

اهمیت تعریف انسان در برنامه‌ریزی: مقایسه اسلام، اقتصاد متعارف و رفتاری

زهرا نصراللهی^۱

چکیده

محوریت تدوین کتب درسی و برنامه‌ریزی، انسان است. در علوم انسانی یکی از مهمترین زیرساخت‌ها تعریف دقیق انسان است. به منظور تدوین کتب و برنامه مناسب برای انسان باید شناخت کاملی از انسان، ویژگی‌ها و نیازهای او وجود داشته باشد. مسلماً تعاریف و نگرش متفاوت از انسان و نیازهای او منجر به تدوین کتب و برنامه‌ریزی‌های متفاوت خواهد شد. در این پژوهش هدف ما ارائه تعریف انسان در اسلام، اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری و مقایسه بین آنهاست. نتایج تحقیق نمایانگر تفاوت اساسی بین تعریف اسلام، اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری از انسان و ویژگی‌های اوست.

واژگان کلیدی: انسان، اسلام، اقتصاد، کتاب درسی

مقدمه

از یک نگاه کلان، هدف از برنامه‌ریزی یافتن بهترین راه برای نیل به اهداف یک جامعه از جمله رستگاری انسان است. از طرفی بحث پیرامون برنامه‌ریزی برای انسان در هر مکتبی از جمله در مکتب اسلام، مستلزم شناخت انسان و خصوصیات او است. طبیعی است که تعاریف متفاوت از انسان و ویژگی‌های او، مبین اهداف متفاوت برای زندگی و در نتیجه برنامه‌ریزی‌های متفاوت است.

از آنجا که انسان مهمترین موضوع مورد بحث مکاتب مختلف است و مکاتب الهی نیز هدایت و رستگاری انسان را به عنوان هدف اصلی مطرح کرده و مکاتب غیرالهی نیز انسان محور هستی و مهم‌ترین موضوع است، در این مقال در تلاشیم تا در حد بضاعت به مقایسه تعریف انسان از نگاه اقتصاد اسلام، اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری پرداخته و آنها را با هم مقایسه کنیم.

انسان از نظر اسلام

انسان از نظر اسلام موجودی صاحب کرامت (سوره اسراء/۷۰)، دارای بالاترین ظرفیت‌های علمی، آگاهی و قوه تعقل (بقره/۳۲-۳۱، آل عمران/۱۹۰، رعد/۱۹، غاشیه/۱۷ و...)، دارای ظرفیت جانشینی خدا (بقره/۳۳-۳۰، ص/۲۶، انعام/۱۶۵، فاطر/۳۹، یونس/۱۴، یونس/۷۳، اعراف/۲۱، نمل/۶۲...)، امانت‌دار خالق (احزاب/۷۲)، مسجود ملائک (بقره/۳۴، اسراء/۶۱، طه/۱۱۶، کهف/۵۰، اعراف/۱۱، حجر/۳۰)، آگاه به اسماء خدا (بقره/۳۲-۳۱)، تنها موجود دارای روح الهی (حجر/۲۹)، دارای دو بعد مادی و ملکوتی (سجده/۶، شمس/۸، روم/۳۰، انسان/۲۲-۲)، که به واسطه آزادی و حق انتخاب (یونس/۱۰۱، بقره/۲۱۹، بقره/۲۵۶، کهف/۲۹، رعد/۱۱، بنی اسرائیل/۷۰، فصلت/۴۶، انسان/۳، کافرون/۶) می‌تواند یا راه سعادت و رستگاری را انتخاب کرده و مشمول پاداش الهی شود و یا راه خطا و ضلالت را برگزیند و از حیوان پست‌تر شده و عقاب آن را متحمل شود. انسان دارای ابعاد خاکی و ملکوتی به شکل مرکب، است او قادر به انتخاب است و در مقابل تلاش خود پاداش می‌گیرد^۱. پروردگار در آیات متعدد ویژگی‌های مثبت و منفی انسان را متذکر و دعوت به نیکی‌ها و نپهی از ویژگی‌های نکوهیده کرده است. نکوهش در آیات قرآن در واقع هشدارها و توصیه‌هایی برای ایمنی انسان در برابر خطرات است. باید توجه داشت که اسلام درصدد نادیده انگاشتن ابعاد مادی و جسمانی انسان نیست، بلکه به دنبال آن است که جلوی سلطه خواسته‌های مادی گرفته شود. از نظر اسلام غلبه ابعاد مادی انسان بر زندگی او منجر به سرکشی، خودخواهی، جنگ و تجاوز، استثمار طبیعت و سایر انسان‌ها می‌شود. عواقبی که در دنیای امروز به وضوح قابل مشاهده است.

نگاه سکولار غرب نسبت به انسان

در ابتداء لازم است متذکر شویم که منظور از نگرش و دیدگاه غربی در این مقاله، همان فلسفه مادی مشخص و روابط ناشی از آن است که بر پایه قدرت، منفعت و رفاه مادی و اندیشه لذت‌گرویی و سودگرویی استوار است (بکر، ۱۳۸۰، ص ۲۳). با تبدیل انسان سنتی به انسان مدرن پس از دوره‌ای که به اصطلاح رنسانس، اصلاح دینی، و روشنگری نامیده می‌شود، تعریف غرب از انسان تحت‌تاثیر گرایش‌های مادی‌گرایانه به شدت دچار تحول شد و از این پس علوم انسانی

۱. این مفهوم به زبان شیوای مولوی این‌گونه به نثر کشیده می‌شود:

یک گروه را جمله عقل و علم وجود آن فرشته است و نداند جز سجود نیست اندر عنصرش حرص و هوی نور مطلق زنده از عشق خدا یک گروه دیگر از دانش تهی همچو حیوان از علف در فریبهی او نبیند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافل است و از شرف و آن سوم هست آدمیزاد و بشر از فرشته نیمی و نیمی ز خر تا کدامین غالب آید در نبرد زین دوگانه تا کدامین برد نرد

غربی عمدتاً حاصل تفکرات و اندیشه‌های اندیشمندی شد که نه تنها تمایلی به مسائل معنوی و متافیزیک نداشتند بلکه به تقابل با آن نیز متمایل بودند.

اومانیسیم به عنوان یکی از پایه‌های اصلی نگرش غرب نسبت به انسان، یکی از مکاتب فلسفی، ادبی شکل گرفته در این دوران است که در نیمه دوم قرن چهاردهم، از ایتالیا آغاز و به سایر کشورهای اروپایی کشانیده شد. این جنبش یکی از عوامل فرهنگ جدید را تشکیل می‌دهد (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶). اومانیسیم به معنای فلسفی آن، همان "انسان‌سالاری"، "انسان‌محوری"، یا "بشرانگاری" اعتقاد به اصالت بشر در برابر اعتقاد به خدا است. این مکتب انسان را یگانه حقیقت جهان آفرینش می‌داند و به جای خدا می‌نشانند؛ یعنی اومانیسیم در شکل افراطی‌اش در تضاد با خدامحوری یا خداگرایی است و هرگونه اندیشه متافیزیکی مانند وحی الهی و ادیان آسمانی را نفی می‌کند؛ و بشر را مالک‌الرقاب هستی و فرمان‌روای مطلق طبیعت می‌انگارد (زرشناس، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۸).

دیدگاه غرب‌گرا، از انسان ناخودآگاه "فروید"^۱، انسان دیوانگی "فوکو"^۲، انسان محیط "محیط‌گرایان"، انسان گروه "جامعه‌شناسان"، انسان خودپرست "توماس هابز"^۳، انسان نفع‌طلب "جرمی بنتام"^۴ و انسان سودگرای "جان استوارت میل"^۵ سخن می‌گوید. از منظر و دیدگاه انسان غربی، جهان، بدون خداست یا با خدا سر جنگ دارد (بکر، ۱۳۸۰). حیات انسان غربی، صرفاً در چارچوب زندگی دنیایی است و برای او آخرتی وجود ندارد. بنابراین، جز زندگی دنیوی و لذایذ آن، هیچ زیر بنای ارزشی، برجای نمی‌ماند که نظام غرب بتواند بر آن تکیه کند (موسی‌زاده، ۱۳۹۰). اندیشه غرب‌گرا در گوهر خویش، چیزی جز ماده و حرکت آن را به رسمیت نمی‌شناسد. در این نگرش، انسان یک پدیده است، نه یک ماهیت؛ یعنی انسان در منظومه معرفت‌شناختی آنان، به مثابه پدیده مادی در کنار سایر پدیده‌های مادی، مطرح می‌شود؛ بی‌آنکه به ماهیت انسان‌شناسی ماورای طبیعی او که ریشه در خلقت و استخلاف الهی دارد، پرداخته شود (موسی‌زاده، ۱۳۹۰). بر اساس بینش غیر توحیدی غرب، انسان موجودی است که در برخورد با دیگران، حریص، خودمحور، مسئولیت‌ناپذیر، منفعت‌جو، پرخاشگر و تقدس‌زده است که هیچ حریمی برای او وجود ندارد. انسان در جوامع اروپایی، محکوم به انزوا و گوشه‌گیری از دیگران است که آن هم بر پایه فردگرایی خاصی است که پیوسته رو به فزونی است (کسوله، ۱۳۸۴، ص ۸۱۶).

از آنجایی که بحث اصلی این مقاله اقتصاد است، در ادامه به بررسی انسان اقتصادی متمرکز می‌شود.

اقتصاد متعارف

در اقتصاد متعارف حداقل سه پیش‌فرض در مورد انسان مطرح است: عقلانیت بی‌کران^۶، اراده بی‌کران و منفعت‌طلبی بی‌کران. در این میان فرض رفتار عقلانی نقش مهمی در علم اقتصاد (نئوکلاسیک) متعارف ایفا می‌نماید. رفتار انسان‌ها عقلانی فرض می‌شود و در این فرض رفتار واقعی به‌نوعی با رفتار عقلانی مترادف فرض می‌شود. در اقتصاد متعارف با نادیده گرفتن ملاحظات رفتاری و اخلاقی ناظر بر رفتار انسان و با اتکا بر فرض عقلانیت، الگوهایی برای تحلیل و پیش‌بینی رفتار انسان‌ها طرح‌ریزی می‌شود. بسیاری اقتصاددانان متعارف بر این باورند که عوامل اقتصادی در فضای رقابت و آربیتراژ^۱ برای حفظ موجودیت خود و ادامه بقا ناگزیر از رفتارهای عقلانی هستند و بر این اساس جهان واقعی شبیه آنچه در کتب درسی اقتصاد تشریح شده است، عمل می‌کند. آنها معتقدند در سازوکار نظام بازار، عوامل اقتصادی

۱. Freud

۲. Michel foucault

۳. Thomas Hobbes

۴. Jermey Bentham

۵. John stuart mill

۶. Unbounded Rationality

به سوی رفتار عقلانی سوق داده می‌شوند، بنابراین بازارها می‌توانند به خوبی و به صورت بهینه اقتصاد را از نابخردی بزدایند (منظور و طاهری، ۱۳۹۲).

یکی دیگر از تعیین‌کننده‌ترین زیربناهای اقتصاد متعارف این است که در نظریه‌های اقتصادی متعارف برای منفعت‌طلبی انسان‌ها حد و مرزی تعریف نمی‌شود. تئوری‌های اقتصادی بشردوستی و ایثار را غیرمحمول نمی‌شمارند، اما بر منافع شخصی به عنوان انگیزه نخستین تأکید ویژه‌ای دارند. به عنوان مثال، مشکلات سواری مجانی در علم اقتصاد به طور گسترده مورد بحث قرار می‌گیرد، به این دلیل که از افراد انتظار همیاری در تهیه کالاهای عمومی نمی‌رود، مگر اینکه رفاه شخصی آنان نیز در آن دخیل باشد (مولایناتان و تالر^۱، ۲۰۰۱).

سرانجام فرض مربوط به اراده انسان است، براین اساس در اقتصاد متعارف اغلب چنین فرض می‌شود که انسان اقتصادی پس از شناسایی راه‌حل بهینه یقیناً آن را به کار خواهد بست (منظور و طاهری، ۱۳۹۲).

با هویدا شدن کاستی‌های فروض اقتصاد متعارف و عدم توانایی آن در تشریح بسیاری از مسائل اقتصادی و همچنین تبعات منفی ناشی از رفتار سودگرایانه مورد نظر اقتصاد متعارف، برخی اقتصاددانان کوشیدند با تلفیق نظریه‌های دو رشته اقتصاد و روانشناسی به تحلیل رفتار نهادهای اقتصادی بپردازند. این تلفیق منجر به ایجاد یک حوزه مطالعاتی با عنوان اقتصاد رفتاری شده است.

اقتصاد رفتاری

در مدل استاندارد اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک، اقتصادی بودن انسان فرضی بنیادی تلقی می‌شود. به گونه‌ای که این انسان اقتصادی تصمیماتی منطقی، عقلانی و خودخواهانه می‌گیرد، هزینه‌ها و فایده‌ها را می‌سنجد و سعی می‌کند ارزش و سود را برای خود حداکثر کند. انسان اقتصادی، مخلوقی باهوش، تحلیل‌گر و خودخواه است که به خوبی می‌تواند خود را برای رسیدن به اهداف درازمدتش تنظیم کند و گرفتار حالات و احساسات آنی نشود. اما با این حال وقتی ما به سراغ دنیای انسان‌های واقعی می‌رویم مشاهده می‌کنیم که رفتار انسان‌ها، ماشین‌وار نبوده و در بسیاری از موارد غیرعقلانی، به ضرر خویش و حتی نوع‌دوستانه است. بنابراین اقتصاد رفتاری با کمک گرفتن از علوم اجتماعی و روان‌شناسی در حوزه علم اقتصاد به دنبال فهم بهتر از جریان‌ات واقعی اقتصادی است.

به بیانی دیگر اقتصاد رفتاری شاخه‌ای از علم اقتصاد است که مبنای آن مفروضاتی از رفتار بشر است، که منعکس - کننده نتایج حاصل از مطالعات روانشناختی، علوم اجتماعی و زیست‌شناسی در مورد توانایی‌های شناختی و واکنش‌های احساسی افراد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است (کمرر^۲، ۱۹۹۹؛ کاهنمن و تورسکی، ۱۹۷۹۳).

اقتصاددانان رفتاری تلاش می‌کنند نمونه‌هایی از رفتار انسان را مورد شناسایی قرار دهند که در آنها رفتار با آنچه مدل‌های کلاسیک پیش‌بینی می‌کنند، متفاوت بوده، همچنین آنها به تبیین اهمیت و تأثیر این رفتارها در متن اقتصاد و جامعه می‌پردازند (تالر و مولایناتان^۳، ۲۰۰۱). برخی شواهد تجربی نیز موید این مطلب است که رفتار واقعی انسان‌ها با آنچه در اقتصاد متعارف فرض می‌شود، متفاوت است (منظور و طاهری، ۱۳۹۲).

سه محدودیت برای طبیعت انسانی مطرح است، که این سه محدودیت باعث می‌شود که رفتار انسان واقعی با آنچه الگوهای اقتصاد متعارف پیش‌بینی می‌کنند متفاوت باشد. عقلانیت کران‌دار حاکی از آن است که توانایی نهادهای اقتصادی برای پردازش اطلاعات و تصمیم‌گیری بهینه محدود است و محاسبات سرانگشتی که معمولاً افراد عادی انجام می‌دهند می‌تواند به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت از آنچه الگوهای اقتصاد متعارف پیش‌بینی می‌کنند به بار آورد. منفعت

۱. Mullainathan & Thaler

۲. Camerer

۳. Kahneman and Tversky

۴. Thaler & Mullainathan

طلبی کران‌دار بر این نکته اشاره دارد که انسان واقعی بیش از آنچه اقتصاد متعارف فرض می‌کند به فکر دیگران است. مشارکت انسان‌ها در کارهای داوطلبانه و کمک به افراد دیگر در بسیاری مواقع بدون انگیزه کسب سود انجام می‌شود. اراده کران‌دار به این معناست که انسان‌ها حتی زمانی که از بهینه‌ترین گزینه آگاهی دارند ممکن است به دلیل ضعف اراده از انتخاب آن شانه خالی کنند (منظور و طاهری، ۱۳۹۲).

سرانجام برخلاف نظریه‌های اقتصادی متعارف که برای منفعت‌طلبی انسان‌ها حد و مرزی تعریف نمی‌شود، افراد اغلب دست به فعالیت‌هایی می‌زنند که در جهت منافع شخصی اقتصادی آنان نیست. آمار قابل ملاحظه کمک‌های بشردوستانه و کارهای داوطلبانه در کشورهای مختلف مؤیدی بر این نکته است (مولایناتان و تالر، ۲۰۰۱). مطالعات گوناگونی در زمینه تحلیل اقتصادی فعالیت‌های داوطلبانه انجام شده است. به عنوان مثال، مطالعه‌ای که در زمینه اهدای خون در دو کشور آمریکا و انگلیس انجام شده نشان می‌دهد که پرداخت پول در ازای گرفتن خون از افراد می‌تواند هم کمیت و هم کیفیت خون اهدا شده را کاهش دهد و اهدای خون داوطلبانه به لحاظ اقتصادی کاراتر است (داونی و شاه، ۲۰۰۵).

پس از ارائه این مقدمه خلاصه نگاه اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری نسبت به انسان در جدول شماره (۱)، منعکس شده است.

جدول ۱. مقایسه تعریف انسان و ویژگی‌های او از نظر اسلام، اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری	اقتصاد متعارف	اسلام	
		منفی	مثبت
عقلانیت کران‌دار	عقلانیت نامحدود	ستمگر و بسیار نادان: آیه ۷۲ سوره احزاب	دارای کرامت و شرافت ذاتی: آیه ۷۰، سوره الاسراء
اراده کران‌دار	اراده نامحدود	عجول و شتابگر: آیه ۱۱ سوره اسراء:	دارای فطرت الهی: آیه ۳۰، روم
دانش محدود	دانش کامل	طغیان در هنگام احساس استغناء: آیه ۷ از سوره علق:	دارای ابعاد خیر و شر توأمان: آیه ۸ سوره شمس
منفعت‌طلبی کران‌دار	منفعت‌طلب	-اگر بدی به او برسد جزع کننده است و اگر نعمت به او برسد بخل کننده است. آیه ۲۰ سوره معارج	دارای قوه تعقل: آل عمران/۱۹۰، رعد/۱۹، غاشیه/۱۷ و ...
		حریص: آیه ۱۹ سوره معارج.	صاحب اختیار و آزادی: سوره رعد/۱۱: سوره بقره/۲۶۵، کهف/۲۹، بنی اسرائیل/۷۰، فصیلت/۴۶، انسان/۳، کافرون/۶
		بسیار ناسپاس: آیه ۶۶: سوره حج.	
		مجادله‌گر: آیه ۵۴ سوره کهف:	
		تنگ چشم و ممسک: آیه ۱۰۰ سوره اسراء:	
		بی‌صبر و عجول: آیه ۱۱، اسراء	
		طماع: آیه ۱۹، معارج	

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه‌ی بشر است که در طول تاریخ و در همه جوامع، همواره پرسش‌های مهم و اساسی، درباره‌ی آنها مطرح شده و می‌شود. برای ما مسلمانان بخشی از سوالات در مورد انسان و جهان هستی با توسل به منابع وحی، آیات و روایات مشخص می‌شود. در مجموع در این مقال با استناد به قرآن می‌توان نتیجه گرفت که انسان از نظر قرآن یک موجود دو بعدی است نه همچون ملاتکه عاری از هر گونه خطا و گناه و اختیار است که فقط در جهت اجرای دستورات او عمل می‌کند و نه همچون حیوان یک بعدی و تابع غرایز و غرق در مادیات. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اسلام، انسان را موجودی صاحب فطرت الهی و دارای گرایش‌های مادی و معنوی می‌داند، که تفوق هر یک از این گرایش‌ها بر مسیر و سرنوشت نهایی او تاثیر اساسی دارد به شکلی که گرایش به سمت معنویات، خوبی‌ها و خیرات باعث رستگاری و به تعبیر قرآن خلیفه‌الهی و گرایش به سمت مادیات، بدی‌ها و شرارت‌ها او را به سمت رذایل، ذلت همیشگی و موقعیتی پست‌تر از چهارپایان سوق خواهد داد. از آنجا که اسلام انسان را صاحب عقل و اختیار می‌داند گرایش به هر یک از این ابعاد وجودی در اختیار انسان و با اراده آزاد صورت می‌گیرد. این انسان است که انتخاب می‌کند فضائل در او از قوه به فعل برسد یا رذایل. از آنجا که انسان موجودی ذی عقل و ذی اختیار است، باید با تلاش در جهت شناخت و معرفت و در راستای فطرت خود در جهت تمیز خوبی از بدی و انتخاب خوبی‌ها باشد. باید توجه داشت که در اسلام عقل جایگاه ویژه‌ای دارد، چراکه لازمه مسئولیت، پاسخگویی و تکلیف وجود عقل است و آیات متعددی انسان را به جستجو، تعقل و اندیشه، مشورت با دیگران (به عنوان شریک شدن در عقل دیگران) دعوت می‌کند. از این‌روست که اسلام برای خوبی‌ها پاداش و برای بدی‌ها عقاب در نظر می‌گیرد. حرکت در سمت غلط انسان را به فساد و تباهی و مسیر نابودی سوق می‌دهد. حرکت به سمت خوبی‌ها او را به سمت ملکوت اعلی و رستگاری هدایت می‌کند.

از نگاه غرب انسان محور هستی، مسلح به سلاح عقل که به واسطه نفی عوامل معنوی و دنیای پس از مرگ، هدف کسب بیشترین لذت مادی را دارد. کسب بیشترین آزادی (رهایی از قید و بند اخلاق، دین و دولت به عنوان مزاحمان آزادی)، حداکثر کردن لذت زندگی مادی است، زندگی اقتصادی است. مصرف، کسب رفاه و سود بیشتر، بهترین مطلوبیت را برای این انسان دارد.

با توجه به تفاوت‌های موجود در "هویت" و "جایگاه" انسان در نظام هستی، از دو منظر "غرب‌گرا" و "شریعت‌گرا"، عده‌ای معتقدند که انسان، بر اساس رویکرد غرب‌گرا که مبتنی بر مدار "اومانیزم" و "سکولاریسم" است، انسان کامل نیست و غرب نگاه کاملی نسبت به انسان و جهان هستی ندارد. لذا برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در این نظام از کفایت و جامعیت برخوردار نیست. طبیعی است رفتار تقلیدی و کپی‌برداری صرف از این الگوها برای کشورهای جهان سوم و به طور خاص کشورهای اسلامی تبعات منفی زیادی به همراه خواهد داشت، چراکه از یک طرف این الگوها از ضعف ذاتی رنج می‌برد و از طرف دیگر کپی‌برداری از الگوهایی که هماهنگی با شرایط بومی و فرهنگی کشور ندارند، جامعه را با تعارضات ماهوی زیادی مواجه خواهد کرد (غور در مساله نرخ بهره به عنوان یکی از مشکلات اساسی سیستم بانکداری فعلی می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد، علاوه بر این که نرخ بهره در شرایط فعلی مشکلات زیادی برای سیستم اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد کرده، از طرف دیگر عاملی برای سلب اعتماد مردم و تخریب سرمایه اجتماعی که مردم انتظار اسلامی بودن از آن دارند شده است).

نگرش غرب به انسان حاوی کاستی‌های ماهوی است از آنجا که نادیده گرفتن ویژگی‌های فطری انسان به معنای نادیده گرفته بسیاری از نیروها و استعداد‌های انسان و برنامه‌ریزی غلط برای آن است. توسل صرف به شناخت علمی و تجربی انسان را از شناخت بسیاری از ابعاد وجودی خود و هستی محروم می‌کند. علم نمی‌تواند تنها ابزار شناخت باشد همانطور که تجربه نشان داده است، بسیاری از قوانین علمی در طول زمان یا دچار تغییر شده یا کلا رد شده است.

بدین سبب اندیشمندان این نظام‌ها باید به دنبال الگوها و برنامه‌ریزی‌های بومی، نشأت گرفته از اقتصاد داخلی باشند. لذا برنامه‌ریزی نباید صرفاً تأمین‌کننده لذایذ مادی باشد، بلکه باید نیازهای روحی و جسمی را توأمان در نظر بگیرد. انسان با ماهیت خارجی خود، مرکب از روح و جسم است و هویت حقیقی انسان، دارای ابعاد سه‌گانه حیوانی، انسانی و الهی است. از این رو، برنامه‌ریزی برای انسان، باید با این ماهیت ترکیبی و ابعاد حقیقی سه‌گانه سازگار باشد.

منابع و مأخذ

- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، "انسان در نگاه اسلام و اومانیسم"، قبسات، شماره ۴۴، صص ۵۱ تا ۷۰.
 بکر، لارنس (۱۳۸۰)، فلسفه اخلاق، جمعی از مترجمان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 زرشناس، شهریار (۱۳۸۱)، "مبانی نظری غرب مدرن" تهران، نشر کتاب صبح.
 کسوله، عمراحمد، (۱۳۸۴). مبانی نظری حقوق بشر، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
 موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). "بررسی حقوق انسان از دو دیدگاه غرب و اسلام"، فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۴ (پیاپی ۶۲).
 منظور، داوود؛ مجتبی، طاهری، (۱۳۹۲). عقلانیت اقتصادی در بوته نقد اقتصاد رفتاری، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶۸ صص ۱۵۹-۱۷۴.
 Camerer, Colin (1999), "Behavioral Economics: Reunifying Psychology and Economics", PNAS, Vol. 96, PP. 10575-10577. Kahneman, Daniel & Tversky, Amos, "Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk", Econometrica, Vol. 47, No. 2, PP. 263-91.
 Dawnay, Emma & Hetan Shah (2005), "Behavioral Economics: Seven Principles for Policy-Makers", New Economic Foundation (nef) July.
 Mullainathan, S. & R. H. Thaler (2001), "Behavioral Economics", In: Neil J. Smelser and Paul B. Baltes, Editor(s)-in-Chief", International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences, PP. 1094-1096.
 Thaler, Richard H. & Sendhil Mullainathan (2008), "Behavioral Economics", The Concise Encyclopedia of Economics, Library of Economics and Liberty.